رواق

ویژه فرهنگ و معارف رضوی

قدس

چهارشنبه ۲۰ اسفند ۱۳۹۹

۲۶ رجب ۱۴۴۲ | ۱۰ مارس ۲۰۲۱ | سال سی و چهارم | شماره ۹۴۸۶ | ویژه نامه ۱۴

www.qudsonline.ir

پیامبر اکرم (ص): پُرارج‌ترین مردم کسی است که آن‌چه را که به او مربوط نیست رها کند.
نهج‌الفصاحه صفحه ۶۸ حدیث ۳۵۵

یادداشت اختصاصی آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی

«مبعث»؛ سرآغاز تشکیل حکومت عدل الهی

۲

۹۰ شهید از بخش‌های مختلف آستان قدس رضوی تقدیم انقلاب اسلامی شده است

فرستادگان رضاییم عازم کربلاییم

۴

یک تکه نور

آیت‌الله سیدمحمد حسینی زنجانی مطرح کرد

«فرهنگ مهربانی» زیربنای جامعه نبوی

صفحه ۳

زندگی و زمانه مصطفی عقاد کارگردان فیلم نوستالژیکی که سال هاست در ایام مبعث از تلویزیون پخش می شود و هنوز طرفدار دارد

... تا یادم نرود که مسلمانم

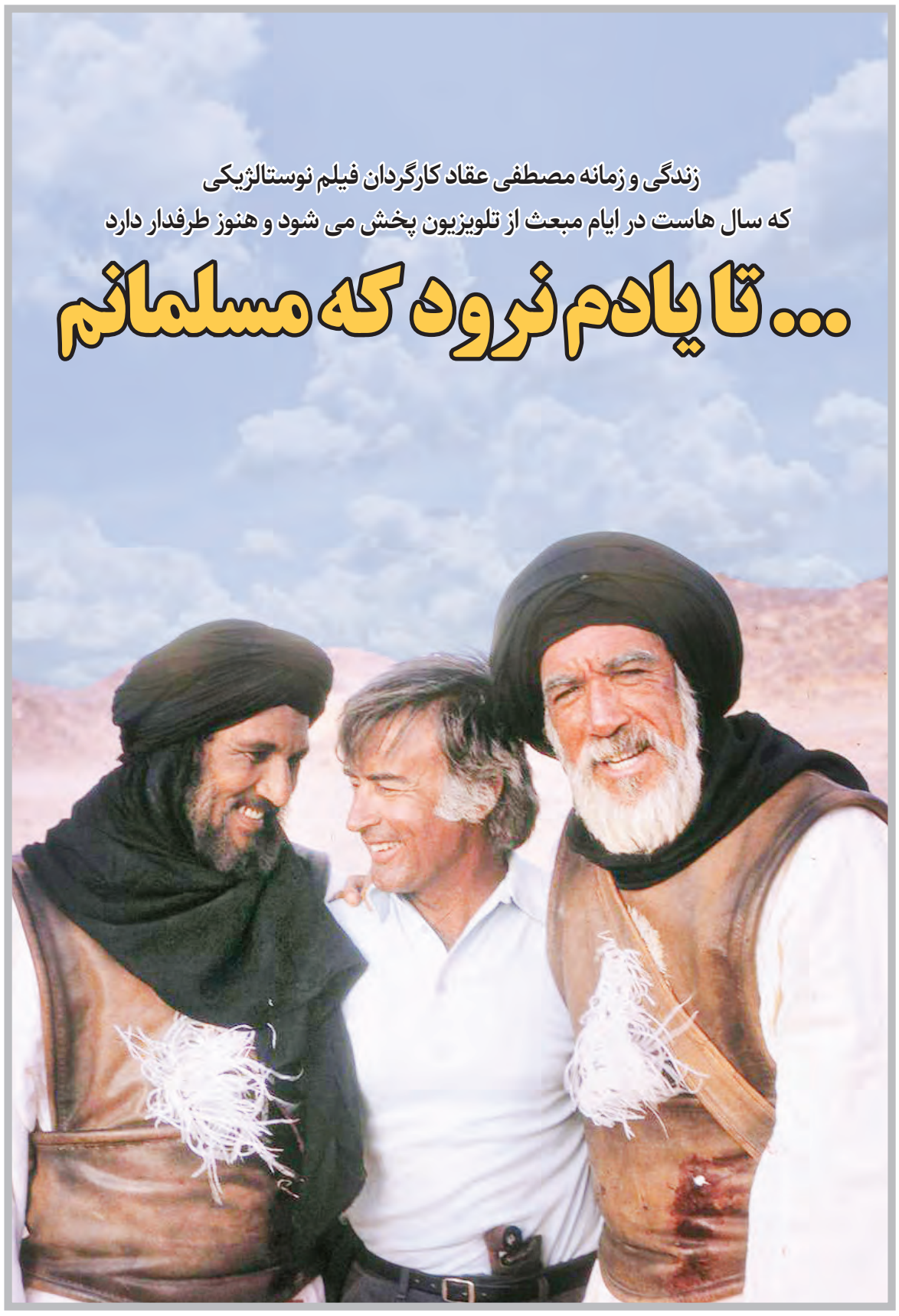

محمد تربت‌زاده: فارغ از سن و سالتان احتمالاً چندین بار فیلم «محمد رسول‌الله(ص)» را دیده‌اید. فرقی نمی‌کند مبعث باشد یا ولادت، در هرحال صداوسیما چند نوبت از شبکه‌های مختلف این فیلم معروف هالیوودی را پخش می‌کند! فیلمی که با تمام فراز و نشیب‌هایش حدود ۴۵ سال پیش در دو نسخه هالیوودی و عربی به نمایش درآمد و از آن زمان تا همین امروز که شما این مطلب را می‌خوانید، پای ثابت برنامه‌های صداوسیمای کشورمان بوده است. اگرچه خیلی‌هایمان سکانس به سکانس این فیلم را حفظیم اما کمتر درباره «مصطفی عقاد» شنیده‌ایم. کارگردان سوری-آمریکایی فیلم محمد رسول‌الله که البته در آمریکا آن را به نام «رسالت» می‌شناسند.

قرآن جیبی

از شهر «حلب» در سوریه تا «هالیوود» فاصله زیادی است. یعنی حتی با رؤیاپردازی‌های دوره نوجوانی و جوانی هم، خیلی بعید است بشود این راه را به آسانی رفت. مصطفی عقاد اما در علاقه‌مندی به سینما و هنر و رؤیاپردازی‌هایش با کسی شوخی نداشت و برای همین در ۱۸ سالگی با ۲۰۰ دلاری که پدر در جیبش گذاشت راهی آمریکا شد. البته این تنها توشه سفرش نبود. خودش گفته است: «زمانی که می‌خواستم به آمریکا سفر کنم، پدرم در یک جیبم ۲۰۰ دلار پول و در جیب دیگرم یک جلد قرآن کریم گذاشت تا یادم نرود که یک مسلمانم».

> «زمانی که می‌خواستم به آمریکا سفر کنم، پدرم در یک جیبم ۲۰۰ دلار پول و در جیب دیگرم یک جلد قرآن کریم گذاشت تا یادم نرود که یک مسلمانم

شکست بی‌سابقه تجاری

هالیوود ابتدا استقبال گرمی از این کارگردان سوری به عمل آورد اما زمانی که مشخص شد عقاد قصد دارد تصویری بدون روتوش از اسلام را به جهان ارائه دهد و پلی شود میان شکاف غرب با سرزمین‌های اسلامی، مورد بایکوت سرمایه‌گذارها و اهالی هالیوود قرار گرفت.

در همین راستا وقتی فکر ساخت فیلم محمد رسول‌الله به سرش می‌زند، بار و بندیلش را می‌بندد و راهی مراکش می‌شود. در حالی که دولت‌های کویت، لیبی و مراکش قول پشتیبانی مالی از فیلم را داده بودند و علمای «الازهر» هم پس از خواندن فیلم‌نامه و جلسه‌های متعدد با عقاد با ساخت آن موافقت کرده بودند، تشکیلاتی به نام «اتحادیه جهانی مسلمانان» در عربستان مخالفتش با ساخت فیلم را اعلام می‌کند. پس از این کویت هم کنار البته «مصطفی» همان اول کار سراغ «هالیوود» نرفت. پول‌هایش را خرج زندگی و تحصیل در دانشگاه کالیفرنیا در رشته هنرهای نمایشی کرد. قرآن را اما نگه داشت تا به قول خودش مسلمانی و رسالت هنری‌اش را فراموش نکند. دانشگاه را که تمام کرد، شانسش زد و با «سام پکین پا» کارگردان مشهور فیلم‌های خشن و وسترن آمریکایی آشنا شد. «پکین پا» توانست مصطفی را به هالیوود معرفی کند و مدتی بعد هم او را به عنوان مشاور در ساخت فیلم «انقلاب الجریزه» به کار گرفت. این فیلم هرچند هرگز اکران نشد اما جای پای «عقاد» را در عالم سینما محکم کرد تا بعدها بتواند به عنوان تهیه‌کننده با شبکه «سی‌بی‌اس» همکاری کند و مدتی بعد هم در دانشگاه کالیفرنیا به عنوان استاد هنرهای نمایشی به تدریس مشغول شود.

می‌کشد تا شاه اردن مجبور شود به تنهایی از ساخت فیلم حمایت کند.

سرانجام پس از کشمکش‌های فراوان، تلاش‌های عقاد به نتیجه می‌رسد و فیلم به مرحله اکران می‌رسد اما به دلیل بایکوت این فیلم در هالیوود، شکست تجاری بی‌سابقه‌ای رقم می‌خورد به طوری که در مجموع فقط می‌تواند ۱۰ هزار دلار در آمریکا بفروشد.

می‌خواهند مردم را استثمار کنند

شاید بزرگ‌ترین حاشیه درباره مصطفی عقاد در همه این سال‌ها بحث مذهب او بوده است. خودش اما در یکی از مصاحبه‌ها گفته است: «من خیلی مذهبی نیستم. مذهب برای من مثل یک ملیت است... یک فلسفه زیستن. بنابراین برای من، سنی و شیعه، مسئله نیست. اسلام مهم است... از خودم می‌پرسم اگر بخواهم شیعه شوم باید چه بکنم، چکار کنم؟ حالا فرض کنید که بپرسم می‌خواهم شیعه شوم. چکار باید بکنم؟ بگویم یا علی ولی الله؟ همین؟ خوب این را که همیشه می‌گویم... من به لحاظ سیاسی، شیعه هستم، به لحاظ سادگی در ایمان، سنی هستم و بالاتر از همه یک مسلمانم و دشمنان روی این کار می‌کنند... این مشکل بزرگ بعدی ما خواهد بود... در افغانستان... در جاهای دیگر می‌خواهند خون بریزند... در زمان جنگ ایران و عراق هم می‌دیدم. دلشان می‌خواست ادامه پیدا کند، از طریق انعکاسش در رسانه‌ها مشهود بود که بگذار همدیگر را بکشند... در عربستان سعودی دارند این را جا می‌اندازند که شما اگر شیعه باشید کافرید... زیرا می‌ترسند و می‌خواهند مردم را استثمار کنند...».

شیر صحرا

عقاد با همه سنگ‌هایی که هالیوود پیش پایش انداخت، چند سال بعد فیلم، سراغ سوژه و شخصیتی اسلامی رفت و «شیر صحرا» را درباره عمرمختار ساخت. فیلم‌های نساخته او درباره شخصیت‌های اسلامی اما انگار تعدادشان بیشتر از فیلم‌های ساخته شده‌اش است. سال‌های سال به دنبال ساخت فیلمی از «صلاح الدین ایوبی» بود اما در نهایت موفق به ساخت آن نشد. سال ۱۳۷۱ هم که به ایران آمد از ساخت فیلمی درباره زندگی امام(ره) صحبت کرد اما درنهایت به دلیل نبود منابع کافی و مشکلات مالی موفق به ساخت آن نشد. این کارگردان سوری در نهایت ۱۹ آبان ۱۳۸۴ در انفجار انتحاری هتل «حیات» در اردن به همراه دخترش کشته شد تا فیلم‌هایی که در دست ساخت داشت برای همیشه نیمه کاره بمانند.

همزمان با شب عید مبعث انجام می شود

تغییر نام صحن جامع رضوی به نام مبارک پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

۴

آن اذان گفتنِ بالای گلدسته‌ها...

چهارشنبه‌ها به دلیل آنکه در روایات از بین روزهای هفته به امام رضا(ع) اختصاص دارد، فرصتی است تا فارغ از روزمرگی‌ها از دور و نزدیک دل‌ها را به ضریح و پنجره فولاد امام رئوف(ع) گره بزنیم و زنگار از دل برگیریم. جواد فروغی، قاری بین‌المللی اسلام درباره فرصت‌سازی «چهارشنبه‌های امام رضایی» برای جلب قلوب به وجود مقدس حضرت ثامن‌الحجج(ع)، به «آستان نیوز»می‌گوید: بدون شناخت و ارتباط از سر معرفت، دل‌های ما فرسنگ‌ها از امام رضا(ع) دور خواهد بود... این عشق است که ما را به زیارت می‌کشاند اما آن که با علم و شناخت به زیارت، وارد حرم امام رضا(ع) می‌شود مطمئناً اندیشه و فکر و آثار زیارتش متفاوت خواهد بود با آن که بدون معرفت به زیارت می‌آید و تنها چشم به حوائج خود دارد!...

۳

آن روزها

درباره سنت تبریک به تازه مسلمانان در حرم رضوی

مبارک بادِ نقاره ها

محمدرضا انصافی: معنویت فضای حرم مطهر و جاذبه معارف رضوی که همان معارف ناب اسلامی است، طی قرن‌های متوالی، موجب برانگیختن علاقه به اسلام در میان پیروان دیگر ادیان و تشرف به آن شده است. اگر قرار باشد تاریخ این تشرف را مورد بررسی قرار دهیم باید مسیر آن را تا دوران حیات حضرت ثامن‌الحجج(ع) دنبال کنیم. عمران صابی، یکی از متکلمان مشهور غیرمسلمان بود که در مجلس مناظره با امام هشتم(ع) شهادتین بر زبان راند و مسلمان شد؛ شیخ صدوق(اعلی‌الله مقامه) روایت این اسلام آوردن را با تفصیل و نثری شیرین و دلچسب در کتاب ارجمند عیون اخبارالرضا(ع) آورده است. پس از آن، در طول تاریخ، حرم رضوی بارها شاهد این اتفاق بزرگ و شورانگیز بوده؛ هرچند ثبت تاریخی زیادی در این باره، پیش از دوره صفویه نداریم. یکی از علامت‌های اعلام تشرف به اسلام در تاریخ حرم مطهر، نواختن نقاره به میمنت این تشرف است. قدیمی‌ترین سند در این باره به دوره شاه‌تهماسب یکم صفوی مربوط می‌شود. زمانی که در سال ۹۶۷ق/۹۳۸ش، عیسی‌خان گرجی در مشهد اسلام آورد. آن روز شاه‌تهماسب به سادات و بزرگان مشهد دستور داد به میمنت این ایمان تازه، سه روز نقاره شادباش بزنند و هدایایی برای وی بفرستند.

این سنت شایسته و البته پرشور و هیجان، از آن زمان به بعد در حرم رضوی باقی ماند. در دوره افشاریه و زندیه نیز بارها این اتفاق افتاد و پس از آن هم در دوره‌های تاریخی بعد، مشهد و حرم رضوی شاهد اسلام آوردن پیروان دیگر ادیان بود. از مشهورترین این افراد می‌توان به دکتر بولَون اشاره کرد. وی که اصالتاً بلژیکی و در سال ۱۲۹۱ش در برزیل به دنیا آمده بود، به دعوت دکتر حسین اسدی در سال ۱۳۳۳ش وارد مشهد شد و در بیمارستان امام‌رضا(ع) به خدمت پرداخت. بولون جراحی زبردست و استادی بسیار لایق در امر آموزش پزشکی بود. او افزون بر منظم کردن کارهای بخش جراحی حرم مطهر، به دانشجویان پزشکی دانشگاه مشهد هم تعلیم می‌داد و بسیاری از جراحان نخبه مشهدی در آن دوران، دست‌پرورده این پزشک نامدار بودند.

بولون در اواخر عمر به اسلام علاقه‌مند شد و شهادتین را بر زبان جاری کرد. او نام خودش را عبدالله گذاشت. عبدالله بولون که به افتخار ایمان آوردنش نقاره نواختند، در ۱۴ مرداد ۱۳۴۸ به علت سکته قلبی درگذشت و در شمال شرقی بقعه خواجه‌ربیع مشهد به خاک سپرده شد. او یکی از مشهورترین تازه مسلمانانی است که در حرم رضوی به دین اسلام نائل شد. امروزه، برای آنان که در حرم رضوی به پذیرفتن دین اسلام مفتخر می‌شوند مراسم باشکوهی برگزار می‌شود و هدایایی به رسم یادبود تقدیم آن‌ها می‌گردد و نام آن‌ها در دفتر مخصوصی ثبت می‌شود.

همین حوالی

کفر و ایمان چه به هم نزدیک است!

رقیه توسلی: یک: «چندشم می‌شود، دست خودم که نیست با آدم متکبر مشکل دارم. خفه‌ام می‌کند! چه خصلتیه آخه این خصلت...؟ بالاخره که یکی باید حالیش می‌کرد پُرافاده و گنده دماغ است. به‌نظر خودم کار اشتباهی انجام ندادم. بعد از چند سال خانومی و صبر، تماس گرفتم و گفتم توی اخلاق وحشتناکش تجدیدنظر کند. خودبزرگ بینی‌اش روی اعصاب است. تحملم طاق شده. تحمل همه طاق شده. فقط بقیه نجابت می‌کنند و حرفی نمی‌زنند...» این دیالوگ نصفه نیمه زنی پای موبایل است که سوار تاکسی می‌شود و می‌رود.

دو: کنار دست دختربچه‌ای می‌نشینم توی تاکسی که کلاه و شال‌گردن خودش و عروسکش، یکرنگ است. سبز چمنی با رگه‌های سفید. پنج-شش ساله‌ای که دارد برای عروسکِ چاقش یکریز مادری می‌کند و حرف‌های قلمبه سلمبه می‌زند؛ ببین فرفری! ماسکت رو بزن. تو بچه‌ای نمی‌دونی چه خبره. چون اخبار گوش نمیدی. بعد ماسک عروسک را کمی جابه‌جا می‌کند و می‌گوید: دوستت دارم... دیگه خدا حواسش به ما باشه. ادامه می‌دهد: اگه گفتی برات میخوام امروز چکار کنم؟ بعد صورت عروسکش را می‌برد دَمِ گوشش و چند ثانیه بعد می‌زند زیر خنده. نگاهم شکل تمنا می‌گیرد که علت خنده‌اش را بفهمم که شکرخدا لو می‌رود.

دخترک همان‌طور که دست می‌کشد روی کلاه عروسکش می‌گوید: ای ناقلا! مگه نمی‌دونی قول من قوله؟ فقط باید اول از همه تمرین نقاشیتو انجام بدی.

سر مادر کودک توی تبلت است و مشغولیتش بالاست. نقشه خوانی می‌کند انگار. یکسری موقعیت جغرافیایی را هی زوم کرده و کلیک می‌کند روی صفحه بعدی. گویی می‌خواهد چم و خم چند عدد را دربیاورد. از من هم خواهش می‌کند دو سه رقم را برایش بخوانم تا منتقل کند روی گوشی‌اش.

به‌وضوح می‌شود فهمید جمع دخترک و فرفری و مادر، چطور جمعی است! می‌شود دید سهم تربیت تا کجا می‌رود! نگاه عمیق و سطحی که والدین به زندگی دارند! اهمیت دادن به اولویت‌های رفتاری و اخلاقی! به مادری که یادش نمی‌رود وسط دغدغه‌های بی‌شمار با نگاهی مهربان دخترش را دریابد و نوازش کند.

سر می‌چرخانم سمت خیابان و مخلوط و درهم فکر می‌کنم. مثلاً به دنیای مادر و فرزند که از کیسه آب غلتان آغاز می‌شود و تا بی‌نهایت ادامه دارد. نمی‌توانم به این نتیجه‌گیری نرسم که؛ متکبرها، متکبر به دنیا نمی‌آیند. متکبر می‌شوند. اصولاً گِل آدمیزادِ مغرور را خانواده‌اش ورز می‌دهند... به آن زنی که به‌خاطر غرورش امروز زیر سؤال رفت هم فکر می‌کنم و قاعدتاً به مادر آن زن و به خانواده‌ای که در قبالش مسئول‌اند... به ابلیس هم فکر می‌کنم که با ۶ هزار سال عبادت، به خاطر کبر از محضر خدا رانده شد و به پروردگارمان که فرموده «لا یحب المتکبرین».

باید مثل سیدجمال به استقبال حوادث و وقایع برویم

حجت‌الاسلام و المسلمین وحدتی شبیری، رئیس دانشگاه علوم اسلامی رضوی در همایش بین‌المللی «سید جمال‌الدین اسدآبادی و فکر معاصر جهان اسلام»، گفت: سید جمال‌الدین اسدآبادی به درون جامعه آمد، درهای مردم را از نزدیک لمس و با مردم زندگی کرد. او استعدادهای نخبه را شناسایی و روی آن‌ها کار کرد تا توانست یک حرکت اصلاح‌گرانه مبتنی بر دین ایجاد کند. اگر حوزه علمیه می‌خواهد سید جمال‌پرور باشد باید بر اصالت‌های خود تاکید کند. از روش‌شناسی کهن بهره ببرد، به گذشته بسنده نکند و به استقبال حوادث واقعه رفته و این حوادث را مدیریت کند. اگر ما به استقبال حوادث و وقایع نرویم، نمی‌توانیم اثرگذار باشیم.

یادداشت

یادداشت اختصاصی آیت الله العظمی صافی گلپایگانی

«مبعث»؛ سر آغاز تشکیل حکومت عدل الهی

بسم الله الرحمن الرحیم

بعثت، سرآغاز ابلاغ وحی و عرضه نظامات فراگیر و همه جانبه اسلام، تا تشکیل حکومت اسلامی و حاکمیت الله به رهبری شخص رسول اعظم صلی‌الله علیه و آله و سلم است.

در بقا، پیش‌آهنگ ضرورت است.

چهارده قرن است که از آن واقعه بزرگ تاریخی می گذرد، و هرچه گذشت زمان بیشتر شده و نیروی خرد و اندیشه بشر، توانتر و دوربوارتر گشته، اهمیّت این واقعه بزرگ آشکارتر شده است.

زمان ها و قرن ها و قرن ها و ادوار تاریخ هرچه بیشتر می گذرد، بیشتر بر ارزش و اهمیّت دعوت اسلام آگاه تر می‌شود.

آن شخصیّتی که در این روز عزیز و بزرگ و جاودانی، نقش اصلی و محوری را دارد وجود مبارک پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله است. سیره زندگانی آن حضرت و مکتب ایشان، برای جامعه بزرگ بشریت، آموزنده‌ترین و سازنده‌ترین درس است که آن را باید به عنوان یک علم جهانی، بلکه بالاتر معرّفی نمود که جامعه متحیّر و سرگردان، نیازمند شناخت بیشتر این سیره و بحث و کاوش در آن هستند.

بزرگان عرصه علم و ادب و فصاحت و بلاغت و شجاعت درباره آن شخصیّت عظیم، صاحب رَوز بزرگ مبعث هر چه بنویسند و بگویند باز هم قطرهای از آن اقیانوس بیکران را به کام تشنه‌لبان معرفت و بینش نچشانده‌اند. باید در این امر به سرچشمه نامه قرآن و اهل بیت علیهم السلام رهسپار شویم و از باب «ما لایدرک کله لایترک کله» جرعه‌نوش زلال آن بحار عمیق و ژرف گردیم، که از هر چه ما بگوییم و دیگران اعتراف کنند، قرآن و روایات از همه بالاتر و رساتر است.

آنجا که خداوند متعال می‌فرماید: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ.» «به راستی بگوییم؟!

آری، باید مدح پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را از زبان گوهرافشان امیرالمؤمنین علیه السلام بشنویم، و اوصاف نبی را از وَلیّ فرا بگیریم، چرا که پیغمبرشناسی و اسلام‌شناسی و قرآن‌شناسی آکادمّ و دانائر از علی علیه السلام نداریم، و هیچ کس به حقیقت نمی‌تواند پیغمبر را مانند او توصیف نماید. هرچه علی علیه السلام بفرماید، متن واقع و عین حقیقت است زیرا حضرتش نمایش و جلوه وجود پیغمبر و آیینه تمام‌نمای کمال او دین او و قرآن او و برادر او و وصیّ او و خلیفه و جانشین او و وارث او و باب مدینه علم او و محبوب‌ترین خلق بعد از اوست. آنجا که در خطبه ۲۶ می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَ آلِه نَذِيرا لِلعالَمِينَ، وَ أَمِينا عَلَى التَّنزِيلِ، وَ أَنتُم مَعشَرَ العَرَبِ عَلَى شَرِّ دِينٍ، وَ فِي شَرِّ دارٍ، مُنِيخُونَ بَينَ حِجارَةٍ خُشنٍ، وَ حَيَّاتٍ صُمٍّ، تَشرَبُونَ الكَدِرَ، وَ تَأكُلُونَ الجَشِبَ، وَ تَسفِكُونَ دِماءَكُم، وَ تَقطَعُونَ أَرحامَكُم، الأَصنامُ فِيكُم مَنصُوبَةٌ، وَ الآثامُ بِكُم مَعصُوبَةٌ؛ به درستی که خداوند متعال برانگیخت محمد صلی الله علیه و آله را نذیر و ترساننده جهانیان، و امین بر آنچه نازل می‌گردید. و شما گروه عرب بدترین کیشها را داشتید، و در بدترین خانه مقیم بودید، و در میان سنگهای درشت که سر می‌بردید، و با مارهای گزنده همخانه بودید. آبهای ناصاف می‌نوشیدید، و غذای غلیظ و بی‌خورش می‌خوردید، و خون یکدیگر را می‌ریختید، و ارحام را قطع می‌نمودید. بتها در میان شما برپا بودند و گناهان به شما بسته.»

و یا در خطبه ۸۵ می‌فرماید: «وَ أَنزَلَ عَلَيكُمُ الكِتابَ تِبياناً لِكُلِّ شَيءٍ، وَ عَمَّرَ فِيكُم نَبِيَّهُ أَزماناً حَتَّى أَكمَلَ لَهُ وَ لَكُم فِيما أَنزَلَ مِن كِتابِهِ دِينَهُ الَّذِي رَضِيَ لِنَفسِهِ، وَ أَنهى إِلَيكُم عَلى لِسانِهِ مَحابَّهُ مِنَ الأَعمالِ وَ مَكارِهَهُ وَ نَواهِيَهُ وَ أَوامِرَهُ. فَأَلقَى إِلَيكُمُ المَعذِرَةَ، وَ اتَّخَذَ عَلَيكُمُ الحُجَّةَ، وَ قَدَّمَ إِلَيكُم بِالوَعِيدِ، وَ أَنذَرَكُم بَينَ يَدَي عَذابٍ شَدِيدٍ؛ بر شما نازل فرمود کتاب (قرآن) را که برهان هر چیزی در آن است، و پیغمبرش را مدّتی در میان شما زنده نگه داشت تا برای وی و برای شما در آنچه از کتاب نازل کرده دین خود را که مورد پسند اوست کامل گرداند، و بر شما با زبان پیغمبر اعمالی را که محبوب و مکروه اوست و نهی‌ها و امرهای خود را اعلام نمود. پس الفا کرد به سوی شما عذر خود را [در عذاب و مؤاخذه شما]، و از شما اخذ حجّت نمود، و مقدّم داشت به سوی شما وعید و تهدید را، و ترسانید شما را از عذاب شدید.»

و نیز در جایی دیگر می‌فرماید: «حَتَّى أَفضَتْ كَرامَةُ اللهِ سُبحانَهُ إِلى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَ آلِه فَأَخرَجَهُ مِنَ المَعادِنِ مُنِيفاً، وَ أَعَزَّ الأَرومَةِ مَغرِساً، مِنَ الشَّجَرَةِ الَّتِي صَدَعَ مِنها أَنبِياءَهُ، وَ انتَجَبَ مِنها أَمناءَهُ. عِترَتُهُ خَيرُ العِترَ، وَ أُسرَتُهُ خَيرُ الأُسَرِ، وَ شَجَرَتُهُ خَيرُ الشَّجَرِ؛ نَبَتَت فِي حَرَمٍ، وَ بَسَقَت فِي كَرَمٍ، لَها فُروعٌ طِوالٌ، وَ ثَمَرٌ لا تُنالُ. فَهُوَ إِمامٌ مَن اتَّقى، وَ بَصِيرَةٌ مَنِ اهتَدى، سِراجٌ لَمَعَ ضَوؤُهُ، وَ شِهابٌ سَطَعَ نُورُهُ، وَ زَندٌ بَرَقَ لَمعُهُ. سِيرَتُهُ القَصدُ، وَ سُنَّتُهُ الرُّشدُ، وَ كَلامُهُ الفَصلُ، وَ حُكمُهُ العَدلُ. أَرسَلَهُ عَلى حِينِ فَترَةٍ مِنَ الرُّسُلِ، وَ هَفوَةٍ عَنِ العَمَلِ، وَ غَباوَةٍ مِنَ الأُمَمِ؛ تا اینکه کرامت الله سبحان (که منصب نبوّت و رسالت باشد) منتهی شد و رسید به محمّد صلی الله علیه و آله. پس بیرون آورد او را از بهترین معدنها از جهت رویبدن، و عزیزترین اصلها از حیث نشاندن. از درختی که بیرون آورد از آن پیغمبران خود را، و برگزید از آن امینان خود را. عترت آن حضرت بهترین عترت‌ها، و قبیله او بهترین قبیله‌ها، و درخت او بهترین درختهاست؛ درختی که در حرم روییده، و در مجد و کرم رشد و نمو کرده، و از برای آن شاخه‌های بلند و میوه‌ای است که دست [تطاول و خیانت] به آن نمی‌رسد (اشاره به مقام والای آن حضرت و اهل بیت طاهرین اوست که برای کسی دسترسی به آن حاصل نخواهد شد). پس او پیشوای کسی است که پرهیزکاری کرد، و بینایی کسی است که هدایت جست، و چراغی است درخشان، و سَرَنده‌ای است که نور از آن ساطع است، و روشن‌کننده‌ای است که لمعان آن برق می‌دهد. سیره و روش او میانه‌روی است، و سنّت و طریقه او رشد و صواب است، و سخن او جداکننده [میان حق و باطل] است، و حکم او عدل است. فرستاد او را در هنگام انقطاع فرستادگان، و زمان لغزش [عاملان] از عمل، و غفلت امّتها.»

(ترجمه تفسیر المیزان ج۱۴ص۳۶۳)

ب) جانشین کردن مؤمنان در زمین با جایگاه دادن به دینشان به همراه امنیت کامل و توحید خالص (آیه۵۵ نور)

این جانشینی باید «در همه کره زمین» باشد (لیستخلفنهم فی الارض) و با «تمکین دین»، «امنیت کامل» و «توحید خالص» باشد: ولیمکنّن لهم دینهم الذی ارتضی لهم ولیبدلنهم من بعد خوفهم امنا یعبدوننی لایشرکون بی شیئا(ر.ک: ترجمه المیزان ج15ذیل آیه)

ج) برقراری قسط توسط مردم (آیه ۲۵ حدید)

آشکار است این اهداف در گستره خود محقق نشده است. دنیا هنوز پر از نحله‌های ساختگی و ادیان تحریف شده است. مؤمنان واقعی نیز جانشین در همه زمین نشده‌اند و هنوز در استضعاف مستکبران و طاغوت‌هایند. امنیت ندارند و در تهدید دائمی سلطه‌گران هستند. عدالت فراگیر و پایدار هم محقق نشده است، پس از رسول الله حکومت‌های اموی و عباسی با وجود جهان‌گشایی جیرگی آن‌ها بر بقایای برجامانده از ادیان الهی. ایران نیز نحله‌های مانوی و مزدکی در حال پیشروی بودند. زرتشتیت به‌عنوان یک دین الهی دچار تنویت و نظام طبقاتی شده بود و اگر اسلام ظهور نمی‌کرد در مقابل آن نحله‌های پرشمار یارای مقاومت نداشت!

شهید مطهری از کریستن سن نقل می‌کند: روحانیون زرتشت هنگام غلبه اسلام دریافتند باید برای حفظ شریعت خود از انحلال کامل آن، کوشش نمایند و این کوشش با کنار نهادن عقاید کودکانه و اساطیر و انجام اصلاحات فراوان در عقاید خود صورت گرفت» (ر.ک: خدمات متقابل اسلام ایران ص۱۹۲ تا ۲۰۸)

احکام اسلام و تمایز بین پیروان ادیان الهی و آیین‌های ساختگی بود که مسیحیت و زرتشتیت را باقی گذاشت و آیین‌های پرشمار را محو کرد.

ب)مختصات اقتصادی به این مختصات در حکمت بعثت آخرین پیامبر کمتر توجه می‌شود. بعثت در شهری بازرگانی، چند قرن پیش از سیطره تجارت و بازرگانی بر کشاورزی و دامپروری و پیدایش «جامعه بازار» یا «محیط بازاری» محقق شده و این تقدیری الهی و بسیار حکیمانه است. در دوره فئودالیته اروپا که نرخ عادلانه را شأن و طبقه اجتماعی معلوم می‌کند؛ دین خاتم در شهری با رسوم بازرگانی، آموزه «تجارة عن تراض» می‌آورد. در عین حال برای جلوگیری از سرمایه‌داری آینده اروپا، جای شروع چرخه تجارت از دِین (قرض) و بالطبع ربای قرض و آسیب‌های نظام پولی و مالی؛ با نهادهایی مثل «مضاربه» شروع می‌کند که منجر به تفاوتی اساسی می‌شود. تو گویی آوردهای آن پیامبر خاتم در شهر بازرگانی مکه، چراغ برای فردای جهان و مهار گسترش بازرگانی در آخرالزمان است؛ طوری که کشف و رعایت آن آموزه‌ها، توالی منفی سرمایه‌داری پروتستانی را کنترل کند.

ج) مختصات سیاسی

بین هزیمت دو امپراتوری مسلط آن روز و حامیان اقماری‌شان، بعثت پیامبر خاتم‌الانبیاء فی‌الحد، حجاز را نه تحت‌الحمایه کسری از آن‌ها خواست و نه بنای امپراتوری سوم در سر داشت؛ بلکه سبک جدیدی از حکومت‌داری و مردم‌سالاری را بنا نهاد که نه آن‌روز نمونه داشت و نه ریشه در دموکراسی‌های یونان داشت. زمانی به حاکمیت یثرب پذیرفته شد که قریب به اتفاق مردم آن شهر هنوز پیامبری او را نپذیرفته بودند!

او حاکمی عادل و امین تلقی شد بدون اینکه حتماً معتقد به دین او باشند و این، راه را برای حکومتی دینی باز کرد که بر مردمی غیرمتدین به آن دین هم قابلیت حکمرانی داشته باشد. برای مدینه مشرک، یهودی و مسلمان قانون اساسی‌ای عادلانه نوشت و براساس ضوابط آن، حکمرانی را آغاز کرد؛ تا نقض آن پیمان و میثاق نکردند یا طایفه‌ای از آن‌ها درگیر نشد.

این نزدیکی و پیوستگی با مردم بدون امتیازطلبی و تکبر مقوله جدیدی در حکمرانی را برای بشر آورد که در کتاب قرآنش «ولایت» نام گرفت. البته پیروان او همان ظرایف را به‌کار نبستند و جز در دوره‌ای محدود (کمتر از پنج سال) این نحوه حکمرانی استمرار نیافت. مسلمین هم امپراتوری‌های جای روم و ایران شدند و امتیازطلبی‌ها و استثنائ به «استبداد» انجامید.

۳. مصلحان و احیاگران بعثت

این بعثت باز برای رسیدن به اهداف نام برده‌اش نیازمند احیاگرانی شد که آن اسلام اصیل را بازخوانند. در سده‌های اخیر طیفی از این احیاگران پدید آمدند که برخی بهتر از برخی دیگر بودند.

کامل‌ترین آن‌ها امام خمینی بود که توانست «طرح پیامبرانه» خاتم‌الانبیا را برای بشر بخواند و در مردمی‌ترین انقلاب عصر خویش به دنبال تحققش افتد. احیای توحید و دعوت به «کلمه سواء» به‌جای مسلمان کردن مسیحیان و یهودیان، سرلوحه قرار گرفت.

دستان دشمن همزمان بخشی از جهان اسلام را به سمت سکولاریزاسیون و بخش دیگر را به سمت احیای خلافت اسلامی می‌برد تا پیام اصیل انقلاب اسلامی را بین این دو گم کند. از این رو است که تحقق عینی و عملی مردم‌سالاری دینی به‌شکل کامل و واقعی درون ایران، اصلی‌ترین عامل خنثی‌سازی این توطئه‌هاست.

حجت الاسلام محسن قنبریان: ما در آستانه بعثت می‌خواهیم از پیامبری و رسالتی حرف بزنیم که برای همه بشر فرستاده شده است. بدانیم او چه طرح عینی و عملی آورده است و بررسی کنیم آیا ایشان این طرح را صرفا بیان کرده یا ریل‌گذاری آن را انجام داده است. به این منظور اهداف محقق نشده و مختصات بعثت پیامبر(ص) را به اجمال بررسی می‌کنیم و دست آخر از مصلحان بعثت و طرح پیامبرانه خاتم‌الانبیا برای بشر و جریان‌های مقابل آن حرف می‌زنیم.

۱. اهداف محقق نشده بعثت

خداوند در آن چند هدف برای بعثت رسول‌الله می‌شمارد که هنوز محقق نشده است:

الف) ظهور دین حق بر همه ادیان محرّف و ایسم‌های منحرف (آیات ۳۳ توبه/ ۲۸ فتح/ ۹ صف)

علامه طباطبایی می‌فرماید: «کلمه اظهار وقتی در مورد چیزی علیه چیزی دیگر به‌کار رود، معنای غلبه را می‌دهد. وقتی می‌گوییم دین اسلام را بر سایر ادیان اظهار داد معنایش این است که آن را بر سایر ادیان غلبه داد. منظور از همه ادیان، همه روش‌های غیرخدایی است که در بین بشر سلوک می‌شود.

(ترجمه تفسیر المیزان ج۹ص۴۱۳)

ب) جانشین کردن مؤمنان در زمین با جایگاه دادن به دینشان به همراه امنیت کامل و توحید خالص (آیه۵۵ نور)

این جانشینی باید «در همه کره زمین» باشد (لیستخلفنهم فی الارض) و با «تمکین دین»، «امنیت کامل» و «توحید خالص» باشد: ولیمکنّن لهم دینهم الذی ارتضی لهم ولیبدلنهم من بعد خوفهم امنا یعبدوننی لایشرکون بی شیئا(ر.ک: ترجمه المیزان ج15ذیل آیه)

ج) برقراری قسط توسط مردم (آیه ۲۵ حدید)

آشکار است این اهداف در گستره خود محقق نشده است. دنیا هنوز پر از نحله‌های ساختگی و ادیان تحریف شده است. مؤمنان واقعی نیز جانشین در همه زمین نشده‌اند و هنوز در استضعاف مستکبران و طاغوت‌هایند. امنیت ندارند و در تهدید دائمی سلطه‌گران هستند. عدالت فراگیر و پایدار هم محقق نشده است، پس از رسول الله حکومت‌های اموی و عباسی با وجود جهان‌گشایی جیرگی آن‌ها بر بقایای برجامانده از ادیان الهی. ایران نیز نحله‌های مانوی و مزدکی در حال پیشروی بودند. زرتشتیت به‌عنوان یک دین الهی دچار تنویت و نظام طبقاتی شده بود و اگر اسلام ظهور نمی‌کرد در مقابل آن نحله‌های پرشمار یارای مقاومت نداشت!

شهید مطهری از کریستن سن نقل می‌کند: روحانیون زرتشت هنگام غلبه اسلام دریافتند باید برای حفظ شریعت خود از انحلال کامل آن، کوشش نمایند و این کوشش با کنار نهادن عقاید کودکانه و اساطیر و انجام اصلاحات فراوان در عقاید خود صورت گرفت» (ر.ک: خدمات متقابل اسلام ایران ص۱۹۲ تا ۲۰۸)

احکام اسلام و تمایز بین پیروان ادیان الهی و آیین‌های ساختگی بود که مسیحیت و زرتشتیت را باقی گذاشت و آیین‌های پرشمار را محو کرد.

ب)مختصات اقتصادی به این مختصات در حکمت بعثت آخرین پیامبر کمتر توجه می‌شود. بعثت در شهری بازرگانی، چند قرن پیش از سیطره تجارت و بازرگانی بر کشاورزی و دامپروری و پیدایش «جامعه بازار» یا «محیط بازاری» محقق شده و این تقدیری الهی و بسیار حکیمانه است. در دوره فئودالیته اروپا که نرخ عادلانه را شأن و طبقه اجتماعی معلوم می‌کند؛ دین خاتم در شهری با رسوم بازرگانی، آموزه «تجارة عن تراض» می‌آورد. در عین حال برای جلوگیری از سرمایه‌داری آینده اروپا، جای شروع چرخه تجارت از دِین (قرض) و بالطبع ربای قرض و آسیب‌های نظام پولی و مالی؛ با نهادهایی مثل «مضاربه» شروع می‌کند که منجر به تفاوتی اساسی می‌شود. تو گویی آوردهای آن پیامبر خاتم در شهر بازرگانی مکه، چراغی برای فردای جهان و مهار گسترش بازرگانی در آخرالزمان است؛ طوری که کشف و رعایت آن آموزه‌ها، توالی منفی سرمایه‌داری پروتستانی را کنترل کند.

ج) مختصات سیاسی

بین هزیمت دو امپراتوری مسلط آن روز و حامیان اقماری‌شان، بعثت پیامبر خاتم‌الانبیاء فی‌الحد، حجاز را نه تحت‌الحمایه کسری از آن‌ها خواست و نه بنای امپراتوری سوم در سر داشت؛ بلکه سبک جدیدی از حکومت‌داری و مردم‌سالاری را بنا نهاد که نه آن‌روز نمونه داشت و نه ریشه در دموکراسی‌های یونان داشت. زمانی به حاکمیت یثرب پذیرفته شد که قریب به اتفاق مردم آن شهر هنوز پیامبری او را نپذیرفته بودند!

او حاکمی عادل و امین تلقی شد بدون اینکه حتماً معتقد به دین او باشند و این، راه را برای حکومتی دینی باز کرد که بر مردمی غیرمتدین به آن دین هم قابلیت حکمرانی داشته باشد. برای مدینه مشرک، یهودی و مسلمان قانون اساسی‌ای عادلانه نوشت و براساس ضوابط آن، حکمرانی را آغاز کرد؛ تا نقض آن پیمان و میثاق نکردند یا طایفه‌ای از آن‌ها درگیر نشد.

این نزدیکی و پیوستگی با مردم بدون امتیازطلبی و تکبر مقوله جدیدی در حکمرانی را برای بشر آورد که در کتاب قرآنش «ولایت» نام گرفت. البته پیروان او همان ظرایف را به‌کار نبستند و جز در دوره‌ای محدود (کمتر از پنج سال) این نحوه حکمرانی استمرار نیافت. مسلمین هم امپراتوری‌های جای روم و ایران شدند و امتیازطلبی‌ها و استثنائ به «استبداد» انجامید.

۳. مصلحان و احیاگران بعثت

این بعثت باز برای رسیدن به اهداف نام برده‌اش نیازمند احیاگرانی شد که آن اسلام اصیل را بازخوانند. در سده‌های اخیر طیفی از این احیاگران پدید آمدند که برخی بهتر از برخی دیگر بودند.

کامل‌ترین آن‌ها امام خمینی بود که توانست «طرح پیامبرانه» خاتم‌الانبیا را برای بشر بخواند و در مردمی‌ترین انقلاب عصر خویش به دنبال تحققش افتد. احیای توحید و دعوت به «کلمه سواء» به‌جای مسلمان کردن مسیحیان و یهودیان، سرلوحه قرار گرفت.

دستان دشمن همزمان بخشی از جهان اسلام را به سمت سکولاریزاسیون و بخش دیگر را به سمت احیای خلافت اسلامی می‌برد تا پیام اصیل انقلاب اسلامی را بین این دو گم کند. از این رو است که تحقق عینی و عملی مردم‌سالاری دینی به‌شکل کامل و واقعی درون ایران، اصلی‌ترین عامل خنثی‌سازی این توطئه‌هاست.

مؤمنان فقط مخاطب بعثت نیستند بلکه متکلم به آن رسالت و رسانند به دیگران هم هستند

بعثت و «طرح پیامبرانه» خاتم‌الانبیا صلی‌الله‌علیه‌وآله برای بشر

نشر

یک پنجره خورشید

در جنگ احد کار سخت شد. دشمن هجوم آورده بود. هر کدام از سربازان پیامبر(ص) می‌خواستند از خودشان دفاع کنند و یکی یکی به شهادت می‌رسیدند. سوارکاران معروف قریش با همدیگر قرار گذاشتند پیامبر را بکشند. از همه طرف به سمت پیامبر هجوم آوردند. عده‌ای نیز به سمت ایشان سنگ پرتاب می‌کردند. سنگی به پیشانی پیامبر(ص) خورد؛ پیشانی ایشان شکست و خون روی محاسنشان ریخت. یکی از حلقه‌های کلاهخود در پیشانی پیامبر فرورفته، دندان ایشان شکسته و لبشان پاره شده بود. ابیّ بن خلف که از یک‌سواران قریش بود، گفت:«خدا مرا بکشد اگر محمد را نکشم». علی و گروهی از مسلمانان نمی‌گذاشتند او به پیامبر نزدیک شود. پیامبر وقتی او را دید فرمود: «بگذارید بیاید». ابیّ بن خلف به او گفت: نزدیکی پیامبر که رسید، ایشان ضربه‌ای به گردن او زد به‌طوری که از روی اسب به زمین افتاد، برخاست و با سرعت تمام، همراه دوستانش با به فرار گذاشت و مانند گاوی زخم خورده ناله می‌کرد. دوستانش به او گفتند: «چرا این قدر داد و بیداد می‌کنی؟ یک ضربه ساده که بیشتر نبود!» گفت:«به خدا قسم اگر محمد این ضربه را به اهل حجاز زده بود، همه می‌مردند!»آنچه خواندید بخشی با عنوان «شجاعت پیامبر(ص)» از کتاب «یک پنجره خورشید» بود که قرار است سیره و سیمای رسول اکرم(ص) را از قول و نگاه امام رضا(ع) برای شما روایت کند.

نویسنده کتاب محمدهادی زاهدی در مقدمه این کتاب آورده است «بی‌تردید یکی از بهترین شمایل‌ها و سیره‌هایی که توانسته پاره‌ای از سیره پیغمبر اکرم(ص) را بیان کند، روایتی است که امام علی بن موسی الرضا(ع) از پدران ارجمند خود از زبان دو سبط پیامبر، امام حسن و امام حسین(ع) روایت کرده که آن دو نیز از دایی (هند بن ابی‌هاله فرزندخوانده حضرت محمد) و پدر خود امیرالمؤمنین(ع) بیان کرده‌اند. افزون بر آن‌ها در کتاب عیون اخبارالرضا نیز توصیفات دیگری درباره پیامبر اکرم(ص) آمده است آن را نیز به نوشته افزوده‌ام».«هزینه چاپ این کتاب توسط بانی و خیّر فرهنگی تأمین شده است»... این جمله را همان صفحات اول «یک پنجره خورشید» می‌بینید. این اثر را «محمد هادی زاهدی» در هشت فصل و ۱۳۰ صفحه نوشته و انتشارات «زائر رضوی» به همت معاونت تبلیغات اسلامی آستان قدس رضوی منتشر کرده است. اگر در این شرایط کرونایی صلاح نمی‌دانید یا فرصت نمی‌کنید برای دریافت نسخه چاپی از جایی اقدام کنید، می‌توانید کد QR زیر این مطلب را اسکن کنید تا همه چیز را درباره این کتاب پیدا کنید.

نمای نزدیک

بعدازظهرها با او | عکس: عادل عزیزی

حمید سبحانی: او را به جان شاخه نباتش قسم می‌دهد و زیرلبش فاتحه‌ای می‌خواند و با نوک انگشتش صفحه‌ای از دیوان را باز می‌کند.

ذره‌بین را روی صفحه می‌گیرد و پس از درنگی زمزمه می‌کند:

طفیل هستی عشق‌اند آدمی و پری/ ارادتی بنما تا سعادتی ببری

آن ذره‌بین قدیمی که از طوبی خانم برایش به یادگار مانده بود، ماه پیش بر اثر بازیگوشی نوه کوچیکه شکست و هیچ چسب و ترفندی کارگر نشد که این یادگار حاجیه خانم مثل اولش شود. اما بی‌ذره‌بین گمیت زندگی حاجی‌بابا لنگ بود. حاجی بابا بود و کتاب‌هایش! حافظ، سعدی، مثنوی، تفسیر المیزان، قرآن و... .

چند روزی طول کشید تا حاجی بابا با این ذره‌بین جدید کنار بیاید و با آن اخت شود.

چندین سال است که بعداز ظهرها، اتوبوس خط ۱۲، در انتهای خیابان شیرازی به حرم می‌رساندش تا حاجی بابا سری به طوبی خانم در بهشت ثامن‌الائمه بزند! هم اخبار خانه را بدهد، هم اینکه می‌داند طوبی خانم خیلی اهل تنها ماندن نیست. خودش هم دلتنگ می‌شود.

آن موقع‌ها حاجی بابا هر بعدازظهرها با همان ذره‌بین قدیمی، قرآن می‌خواند و سوز صدایش با همان دو دانگ صدا اشک‌های طوبی خانم را جاری می‌کرد. حالا در نبود طوبی خانم روز به نیمه نرسیده بی‌تاب می‌شود؛ درست عین آن قناری پرتقالی‌رنگ در قفس گوشه حیاط.

...و حالا اینجا میان این حرم تنها جایی است که می‌تواند این بی‌تابی را تاب بیاورد.

ذره‌بین جدید گرچه جای آن قدیمی را نمی‌گیرد، اما همین‌که می‌تواند با آن آیه‌های قرآن را خط ببرد و توایش را با طوبی خانم تقسیم کند برایش کافی است.

چهارشنبه‌های امام‌رضایی

آن اذان گفتنِ بالای گلدسته‌ها...

چهارشنبه‌ها به دلیل آنکه در روایات از بین روزهای هفته به امام رضا(ع) اختصاص دارد، فرصتی است تا فارغ از روزمرگی‌ها از دور و نزدیک دل‌ها را به ضریح و پنجره فولاد امام رئوف(ع) گره بزنیم و زنگار از دل برگیریم. جواد فروغی، قاری بین‌المللی اسلام درباره فرصت‌سازی «چهارشنبه‌های امام رضایی» برای جلب قلوب به وجود مقدس حضرت ثامن‌الحجج(ع)، به «آستان نیوز»می‌گوید: بدون شناخت و ارتباط از سر معرفت، دل‌های ما فرسنگ‌ها از امام رضا(ع) دور خواهد بود... این عشق است که ما را به زیارت می‌کشاند اما آن که با علم و شناخت به زیارت، وارد حرم امام رضا(ع) می‌شود مطمئناً اندیشه و فکر و آثار زیارتش متفاوت خواهد بود با آن که بدون معرفت به زیارت می‌آید و تنها چشم به حوائج خود دارد!

متأسفانه شاید من نیز جزو آن‌ها باشم که از این اقیانوس به قدری که باید، بهره نگرفته‌ام! غلو نمی‌کنم شاید یک نَم هم از این دریا به من نرسیده باشد اما در حال تلاش هستم و عشق آن را دارم که بهره بگیرم. سعی‌ام بر آن است که برای قرآن و اهل بیت(ع) گام بردارم، همانند طفلی که برای راه رفتن تلاش می‌کند.

تمام برکت کار و پیشرفتم را مدیون تنفس در مشهد مقدس و همجواری با امام رضا(ع) هستم. افتخارم تولد و تربیت در خانواده‌ای فرهنگی است. یک روز شاید در همین شهر و در کوچه پسکوچه‌ها با دوستانی که بعضاً شهید شده و برخی دیگر صاحب منصب هستند بازی و رفاقت کردم و در خواب هم نمی‌دیدم نوار کاست تلاوت‌های من به کشورهای اروپایی و آمریکایی برسد و مخاطبان را به من جلب کند! خاطرم است کلاس اول ابتدایی بودم؛ مادرم مرتب در نماز جمعه شرکت می‌کرد و من نیز همراهشان بودم، آن تلاوت‌ها در صحن امام رضا(ع) باوجود سن کم، اذان گفتن‌ها بالای گلدسته‌ها و... خاطراتی ارزشمند است که هر کدامشان برای مردم در سراسر دنیا آرزو است! چنان که شخصاً در پروازهای طولانی خارج از کشور شاهد بودم مردم جطور به صورت برخط با حرم امام رضا(ع) ارتباط گرفته و اشک می‌ریختند.مگر می‌شود مشکلی داشته باشیم و به محضر امام رضا(ع) برویم و گره از ما باز نشود؟! یکی از نزدیکان من بیماری سختی داشت و من از شرایط حالی وی مطلع بودم، طبق عشق و علاقه و اعتقاد شخصم‌ام صبح‌ها عبودیت که کمال رشد است دست خواهد یافت. مادامی که بشریت توحید را نپذیرد در جاهلیت به‌سر می‌برد. بنابراین پیامبر(ص) از کلمه توحید برای تغییر فرهنگی جامعه بشری بهره برد. این ابزاری است که در هر دوره‌ای کاربرد دارد.

دومین ابزاری که پیامبر برای تغییر فرهنگ جامعه بشری استفاده کرد رحمت و محبت به مردم بود؛ زیرا به فرموده خداوند او رحمه للعالمین بود. این ویژگی رفتاری پیامبر به قدری غالب بود که حتی به سربازان خود می‌فرمود در جنگ چهره توأم با رأفت و مهربانی اسلام را نشان دهید، به زنان و کودکان آسیبی نرسانید. فرهنگ مهربانی زیربنای جامعه نبوی است.

یک تکه نور

آیت‌الله سیدمحمد حسینی زنجانی مطرح کرد

«فرهنگ‌مهربانی» زیربنای جامعه نبوی

نازلی مروت: تغییرات فرهنگی که از عصر پیامبر و با تکیه بر مؤلفه‌های اخلاقی رحمة‌للعالمین شکل گرفت زمینه بروز تمدن نبوی اسلامی را فراهم ساخت. آیت‌الله سید محمد حسینی زنجانی در گفت‌وگو با قدس آنلاین با اشاره به ویژگی‌های جهان در عصر بعثت پیامبر اسلام اظهار کرد: آن‌گونه که از قرآن استنباط می‌شود و از مطالعه تاریخ به دست می‌آید، بعثت پیامبر خاتم(ص) در عصر جاهلیت آغاز شد. این دوره تاریخی دارای ویژگی‌های خاصی است؛ خداوند در سوره اعراف آیه ۱۵۷ در بیان آن می‌گوید:«همان‌ها که از فرستاده (خدا)، پیامبر «اُمّی» پیروی می‌کنند؛ پیامبری که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزدشان است می‌یابند؛ آن‌ها را به معروف دستور می‌دهد و از منکر بازمی‌دارد؛ پاکیزه‌ها را برای آن‌ها حلال می‌کند و ناپاکی‌ها را تحریم می‌کند و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آن‌ها بود (از دوش و گردنشان) برمی‌دارد.

آیت الله زنجانی با بیان اینکه مطابق آیات، امر به معروف و نهی از منکر از وظایف اساسی پیامبر است، گفت: حرام کردن خباثت و اعمال پلید و توصیه و تشویق به نیکوکاری و اعمال پسندیده مهم‌ترین رسالت هر یک از انبیای الهی است. رسالت دیگری که بر دوش پیامبر گذاشته شد برداشتن سنگینی‌های افکار جاهلی از اذهان مردم است. این افکار پوسیده به زنجیرهایی تشبیه شده که دست و پای مردم را بسته و مانع رشد و تعالی عقلی و معنوی آنان شده است. بعثت پیامبر(ص) موجب شد این زنجیرهای اسارت و بندگی پاره شده و اندیشه مردم راه رشد و

کاشت نهال به یاد شهدا در محل شرکت سامان بازار رضوی مدیرعامل شرکت سامان بازار رضوی از کاشت ۲۰ اصله نهال مثمر در محل این شرکت خبر داد. مهندس حسین اسلامی‌پور گفت: این مراسم امروز بیستم اسفند ماه و در هفته منابع طبیعی و به یاد شهیدان انقلاب اسلامی همچون سردار دل‌ها سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی، شهدای منسوب به این شرکت، شهدای مدافع حرم و شهدای مدافع سلامت و با حضور جمعی از خانواده‌های معظم شهدا انجام می‌شود.

همزمان با شب عید مبعث انجام می شود

تغییرنام صحن جامع رضوی به نام مبارک پیامبر اعظم (ص)

در شب مبعث حضرت رسول اکرم(ص)، در مراسمی با حضور تولیت آستان قدس رضوی، صحن «جامع رضوی» به نام صحن «پیامبر اعظم حضرت محمد(ص)» تغییر نام می‌یابد.

به گزارش آستان‌نیوز، همزمان با فرا رسیدن عید بزرگ مبعث و با هدف بزرگداشت مقام پیامبر گرامی اسلام(ص)، نام صحن جامع رضوی به نام مبارک ایشان مزین خواهد شد تا بستری تازه برای برگزاری برنامه‌های فرهنگی و مذهبی در راستای تبلیغ و ترویج اسلام ناب محمدی فراهم شود.

آستان قدس رضوی در سال‌های گذشته نیز با برگزاری همایش‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی و توسعه ارتباطات فرهنگی به ویژه با مخاطبان و شیفتگان حقیقت در کشورهای اروپایی، گام‌هایی در این مسیر برداشته و حالا با مزین کردن یکی از صحن‌های مهم و اصلی حرم مطهر رضوی به نام پیامبر اعظم(ص)، فعالیت‌های خود در این زمینه را گسترش خواهد داد.

در سال‌های اخیر، نام‌گذاری یکی از صحن‌های حرم مطهر امام رضا(ع) به نام پیامبر گرامی اسلام، از جمله مطالبات زائران و مجاوران امام رضا(ع) نیز بوده که در همین راستا، این موضوع در دستور کار آستان قدس قرار گرفت و پس از بررسی‌های کارشناسی، همزمان با شب عید مبعث، صحن جامع رضوی به نام مبارک پیامبر گرامی اسلام(ص) مزین خواهد شد. البته این اقدام تنها به تغییر نام محدود نخواهد بود و صحن پیامبر اعظم(ص) به پایگاه اصلی برگزاری ویژه‌برنامه‌هایی در راستای ترویج مبانی اسلامی و فرهنگ ناب محمدی تبدیل خواهد شد.

از این پس بزرگ‌ترین اجتماعات زائران و مجاوران رضوی در صحنی برپا خواهد شد که به نام مبارک پیامبر اعظم(ص) مزین است و این اقدام، گامی در راستای ترویج و اشاعه نام و سیره پیامبر گرامی اسلام خواهد بود. به ویژه آنکه، فارغ از شرایط ویژه کرونایی، حرم مطهر رضوی سالانه میزبان بیش از ۳۰ میلیون زائر است که بیش از ۴ میلیون نفر آن‌ها زائران و گردشگران خارجی هستند و سفیران فرهنگی و مذهبی ایران اسلامی در اقصی نقاط جهان خواهند بود.

ساخت این صحن که مساحتی افزون بر ۱۱۷هزار و ۵۸۴ مترمربع دارد، در سال ۱۳۶۶ آغاز و در سال ۱۳۸۱ به پایان رسید. این صحن که در ضلع جنوبی ضریح مطهر رضوی قرار گرفته، دارای ۶ مناره رفیع و سه ایوان به نام باب‌الهادی(ع)، باب‌الکاظم(ع) و ایوان ولی عصر(عج) است.

۹۰ شهید از بخش‌های مختلف آستان قدس رضوی تقدیم انقلاب اسلامی شده است

فرستادگان رضاییم، عازم کربلاییم

محمدحسین مروج کاشانی: ۲۲ اسفندماه در تقویم تاریخ رسمی کشور به مناسبت سالروز تأسیس بنیاد شهید انقلاب اسلامی به فرمان امام خمینی(ره) در سال ۱۳۵۸ و به نام روز بزرگداشت شهدا نام‌گذاری شده است. از سوی دیگر حرم مطهر امام رضا(ع) همواره به عنوان کانون جهاد و شهادت در ادوار مختلف مبارزات ملت ایران و به ویژه مردم مشهد در برابر دستگاه ظلم و جور و حکومت‌های ستمشاهی و در دفاع از امنیت و سرافرازی این کشور مطرح بوده است.

«ما فرستادگان رضاییم از مشهد عازم کربلاییم» شعار رزمندگان خراسانی در دوران هشت سال دفاع مقدس بوده و از ادارات منسوب به تشکیلات حرم مطهر امام هشتم(ع) و مجموعه آستان قدس رضوی هم در مناسبت‌های مختلف شهدای گرانقدری که مایه افتخار ایران، خراسان، مشهد و آستان قدس رضوی بوده و هستند همانند سایر شهدای گرانقدر کشور در عرصه‌های مختلف تقدیم انقلاب اسلامی شده‌اند.

به گفته مشاور امور ایثارگران آستان قدس رضوی، ۹۰ شهید از ادارات و بخش‌های مختلف آستان قدس رضوی در عرصه‌ها و دوران مختلف تقدیم اسلام و انقلاب اسلامی شده است.«محمدعلی اربابی» به مناسبت ۲۲ اسفندماه روز بزرگداشت شهدا به خبرنگار قدس می‌گوید: شهدا قهرمانان اصلی جامعه بشریت هستند که با تقدیم بهترین سرمایه زندگی یعنی جان خود در دفاع از ارزش‌های دینی و اسلامی جانفشانی و ایثار کردند.

وی ادامه می‌دهد: این شهدای گرانقدر که مایه عزت و افتخار مجموعه آستان قدس رضوی هستند در عرصه‌های گوناگون همچون: دوران مبارزات انقلاب اسلامی، هشت سال دفاع مقدس، شهدای ترور، شهدای مدافع حرم و شهدای فاجعه منا با بذل جان خود به جوار رحمت پروردگار پیوستند.اربابی خاطرنشان می‌کند: در آستان قدس رضوی افتخار خدمت به ۵۰۳ رزمنده و ایثارگر، ۱۳۳ جانباز، ۱۷ آزاده و ۹۰ خانواده شهید وجود دارد که خدمت به این عزیزان توفیق مضاعفی برای ما و همکارانمان در این آستان مقدس است.

این مقام مسئول در بخش دیگری از سخنانش با اشاره به برخی از فعالیت‌های انجام شده توسط وی و همکارانش در امور مرتبط با ایثارگران اشاره می‌کند: یکی از اقدام‌های این واحد بازدید و عیادت از خانواده معظم شهدا، آزادگان، جانبازان و ایثارگران است که در این دیدارها به لطف الهی و عنایت‌های حضرت رضا(ع) با خانواده‌های عزیزی آشنا می‌شویم که با صلابت و استقامت قوی از چنان روحیه مثال‌زدنی برخوردارند که در حقیقت آنان به ما روحیه می‌دهند تا با شجاعت راه شهدا و ایثارگران را در دفاع از ارزش‌های اسلامی و ملی ادامه دهیم.

معاون اماکن متبرکه حرم مطهر رضوی خبر داد

توزیع ۱۰۳ هزار بسته معیشتی میان نیازمندان توسط خادمان امام رئوف (ع)

معاون اماکن متبرکه حرم مطهر رضوی اعلام کرد: این معاونت با همکاری بنیاد کرامت رضوی بیش از ۱۰۳ هزار بسته معیشتی را در قالب طرح «رزمایش مهربانانه» توسط خادمین امام رئوف میان اقشار نیازمند شهر مشهد و استان خراسان رضوی در سال جاری توزیع کرده است.

محمد توکلی در گفت‌وگو با آستان‌نیوز با اشاره به اینکه خادمان حضرت رضا(ع) در لبیک به فرمان رهبر معظم انقلاب طرح «رزمایش مهربانانه» را از اردیبهشت ماه امسال آغاز کردند، گفت: پس از بسته شدن درهای حرم مطهر رضوی به واسطه شیوع ویروس کرونا و تقارن آن با ماه مبارک رمضان، جمعی از خادمان خیر بارگاه منور رضوی برای یاری محرومان و نیازمندان شهر مشهد، فرایند آماده‌سازی بسته‌های معیشتی را در قالب طرح «رزمایش مهربانانه» در رواق‌های امام خمینی(ره) و کوثر حرم مطهر رضوی آغاز کردند تا سفره به ناچار پهن نشده افطار در حرم مطهر رضوی، به میان نیازمندان برود.

وی با اشاره به مشارکت ۹۰میلیارد ریالی بنیاد کرامت رضوی در این طرح، افزود: در قالب این طرح که از ابتدای اردیبهشت سال ۹۹ آغاز شده و تاکنون نیز ادامه دارد، بیش از ۱۰۳ هزار بسته معیشتی شامل اقلام مصرفی ضروری خانواده‌ها همچون: برنج، روغن، ماکارونی، عدس، چای، رب، پنیر و... میان اقشار نیازمند شهر مشهد و استان خراسان رضوی توزیع شد.

گفتنی است، با توجه به شیوع ویروس کرونا در کشور و به دنبال آن تعطیلی مشاغل آزاد و بیکاری شمار زیادی از کارگران روزمزد، به پیشنهاد تولیت آستان قدس رضوی جمعی از خادمان خیّر آستان قدس رضوی فرایند کمک‌رسانی به خانواده‌های نیازمند شهر مشهد را از ماه مبارک رمضان سال ۹۹ آغاز و روزانه بیش از یک هزار بسته معیشتی را در این ماه مبارک بین نیازمندان توزیع کردند.

اخبار

تولید کتب ادعیه آستان مقدس امام علی(ع) در مؤسسه انتشارات آستان قدس

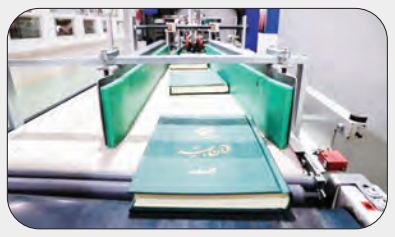

مدیر عامل مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی از تولید ۱۲ عنوان کتاب قرآن و ادعیه ویژه استفاده در آستان مقدس امام علی(ع) خبر داد.

مسعود فرزانه در گفت‌وگو با آستان‌نیوز، با اعلام این خبر گفت: در چارچوب سیاست‌های کلان آستان قدس رضوی مبنی بر افزایش سطح همکاری با سایر اعتاب مقدسه جهان اسلام و در حاشیه بازدید نمایندگان آستان مقدس امام علی(ع) از مرکز بین‌المللی چاپ نشر قرآن کریم آستان قدس رضوی، قرارداد تولید محصولات فرهنگی این آستان مقدس با مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی به امضا رسید.وی ادامه داد: در این قرارداد تولید ۱۲ عنوان کتاب از جمله سه نوع قرآن، نهج‌البلاغه، مفاتیح‌الجنان، ضیاءالصالحین، صحیفه سجادیه و دیگر کتاب‌های مذهبی در دستور کار مؤسسه چاپ و انتشارات قرار گرفت و با پایان عملیات تولید، در هفته جاری، این قرارداد به صورت کامل اجرا شد.

مدیر عامل مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی گفت: در چاپ قرآن و کتب دعا ویژه استفاده در حرم مطهر علویه برای نخستین بار استفاده از طرح، تذهیب و آرایه‌های گرافیکی ویژه آن آستان مقدس در این مؤسسه انجام شده است.فرزانه افزود: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی در راستای افزایش تعامل و سطح همکاری با سایر اعتاب مقدسه توانسته تاکنون همکاری‌های نزدیک و تنگاتنگی در حوزه تولید محصولات فرهنگی و مذهبی برقرار کند که از جمله آن می‌توان به تولید محصولات فرهنگی آستان‌های مقدسه علویه و حسینیه اشاره کرد.

ارسال ۸ هزار اثر به دبیرخانه جشنواره عکس «مزارات»

دبیر اجرایی جشنواره بین‌المللی عکس «مزارات» از ارسال ۸ هزار و ۱۲۶ اثر به دبیرخانه این جشنواره خبر داد.امین ابراهیمی در گفت‌وگو با آستان‌نیوز، با اشاره به اینکه جشنواره عکس مزارات در دو بخش با موضوع «نیایش» و «معماری مزارات اسلامی» در حال برگزاری است، شمار آثار ارسالی به دبیرخانه این رویداد فرهنگی را ۸ هزار و ۱۲۶ اثر اعلام کرد.وی با بیان اینکه داوری آثار جشنواره بین‌المللی عکس «مزارات» به پایان رسیده و اسامی پذیرفته‌شدگان جشنواره ۲۰ اسفند ماه امسال اعلام خواهد شد، گفت: داوری آثار جشنواره توسط رها بیلر از قونیه ترکیه، محمد ستاری، سیدعباس میرهاشمی، ابراهیم بهرامی و احمد خطیری در نیمه اسفند سال جاری انجام شده است.

یادآور می‌شود، جشنواره بین‌المللی عکس «مزارات» به همت مؤسسه آفرینش‌های آستان قدس رضوی با توجه به اهمیت نقش مزارات شخصیت‌های اسلامی در توسعه ارتباطات میان فرهنگی جهان اسلام، توسعه فرهنگی جهان اسلام و حفظ میراث فرهنگی و معنوی کشورها و اماکن زیارتی اسلامی، در حال برگزاری است.

آگهی دعوت به تجدید ارزیابی کیفی فراخوان عمومی مناقصه شماره ۹-۳۷-۹۹ نوبت اول

وزارت راه و شهر سازی
راه آهن جمهوری اسلامی ایران
اداره کل راه آهن خراسان

اداره کل راه آهن خراسان در نظر دارد بنابر آیین نامه اجرایی بند ج ماده ۱۲ قانون برگزاری مناقصات نسبت به ارزیابی کیفی پیمانکاران واجد شرایط جهت شرکت در مناقصه ، ازطریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت(ستاد) به نشانی www.setadiran.ir به شرح زیر اقدام نماید.

مناقصه گران می بایست در سامانه فوق (ستاد) ثبت نام و پس از اخذ گواهی امضاء الکترونیکی نسبت به دریافت اسناد از طریق سامانه مذکور اقدام نمایند.لازم به ذکراست کلیه مراحل برگزاری مناقصه ازفراخوان تا انتخاب برنده ازطریق سایت مزبورانجام می گردد.

۱- نام سازمان مناقصه گذار : اداره کل راه آهن خراسان .

۲- شرح مختصر موضوع مناقصه : سرویس دهی مامورین موظف قطارها در اداره کل راه آهن خراسان .

۳- مهلت خرید اسناد ارزیابی : تا ساعت ۱۵:۳۰ روز پنجشنبه مورخ ۹۹/۱۲/۲۸

۴ - شایان ذکراست دریافت اسناد و ارائه پاسخ استعلام ارزیابی صرفا"میبایست ازطریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) صورت پذیرد و شرکت کنندگانی در صورت تمایل ، مجاز به خرید حضوری اسناد می باشند که قبلا در سامانه مذکور ثبت نام و اسناد را آپلود نموده اند .

۵- فراخوان ارزیابی کیفی فوق از طریق پایگاه ملی اطلاع رسانی مناقصات http:/iets.mporg.ir اطلاع رسانی می گردد.

۶- مهلت و محل ارائه اسناد فیزیکی ارزیابی : تا ساعت ۱۵:۳۰ روز سه شنبه مورخ : ۱۴۰۰/۰۱/۱۷- چهارراه راه آهن ـ حوزه معاونت توسعه مدیریت و منابع ـ دبیرخانه اداره کل راه آهن خراسان .

۷- مبلغ کل برآورد : ۲۲،۶۹۸،۳۷۵،۰۰۰ ریال .

۸- مدت و محل اجرا : مدت اجرا یکسال بوده و محل اجراء طبق اسناد مناقصه میباشد.

۹- مبلغ تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار: مبلغ ۱،۱۳۴،۹۱۸،۷۵۰ (یک میلیارد و یکصد و سی و چهار میلیون و نهصد و هجده هزار و هفتصد و پنجاه) ریال مطابق با تضامین معتبر مندرج در آیین نامه تضمین معاملات دولتی موضوع مصوبه شماره ۱۲۳۴۰۲/ت ۵۰۶۵۹ هـ مورخ ۹۴/۰۹/۲۲ هیئت محترم وزیران ، در صورت واریز نقد شماره حساب IR ۲۹۰۱۰۰۰۰۴۰۰۱۰۶۴۰۰۶۳۷۲۶۲۴ با شناسه واریز " ۹۸۴۲۸۰۵۰۰۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱ "نزد بانک مرکزی اعلام می گردد .

تذکر۱: به درخواست مناقصه گذار ضمانتنامه شرکت در فرآیند ارجاع کار لازم است به مدت سه ماه دیگر قابلیت تمدید داشته باشد.

تذکر ۲ : ارائه تصویر برابر با اصل شده گواهی صلاحیت الزامی می باشد .

تذکر ۳ : ارائه گواهینامه تایید صلاحیت ایمنی از وزارت تعاون ،کار و رفاه اجتماعی به موجب مصوبه ۱۳۵۹۴۳/ ت ۵۵۸۸۷ هـ مورخ ۹۷/۱۰/۱۵ هیئت محترم وزیران و آیین نامه ایمنی امور پیمانکاری" مصوب ۸۹/۰۳/۰۵ وزیر تعاون ،کار و رفاه اجتماعی علی الخصوص ماده ۲ آن الزامی است.

۱۰- رشته و رتبه پیمانکار: متقاضی شرکت در مناقصه بایستی دارای :

الف) کد حمل ونقل از اداره کل تعاون کار و رفاه اجتماعی و یا مجوز از اتحادیه صنف موسسات خودرو سواری کرایه یا اتحادیه صنف حمل ونقل درون شهری(اتوبوس- مینی بوس- وانت بار) باشد .

۱-۱۰) برنده مناقصه متعهدمیگردد کلیه خودروهای مورد استفاده در قرارداد،دارای مجوزهای لازم از مراجع ذیربط نظیر اتحادیه صنف موسسات خودروسواری کرایه - اتحادیه صنف حمل ونقل درون شهری(اتوبوس- مینی بوس- وانت بار) -پلیس راه وسازمان راهداری وحمل ونقل جاده ای و... باشند. بدیهی است ارائه مجوزهای مذکور قبل از شروع قرارداد الزامی می باشد.

تبصره : تمامی خودروها می بایست دارای الحاقیه (بیمه آژانس) (مطابق تبصره های بند۱۱ مشخصات فنی) باشند.

۱۱- هزینه دو نوبت آگهی مناقصه بر عهده برنده مناقصه می باشد .

پس از ارزیابی کیفی ، از مناقصه گران واجد شرایط که حداقل امتیاز لازم را کسب نموده باشند جهت دریافت اسناد مناقصه دعوت بعمل خواهدآمد .

اداره کل راه آهن خراسان

۶۹۹۱۲۸۶۹

آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی سالیانه صاحبان سهام شرکت عمران ومسکن سازان خراسان جنوبی (سهامی خاص) به شماره ثبت ۲۳۱۷ وشناسه ملی ۱۰۳۶۰۰۴۰۲۶۱

جلسه مجمع عمومی عادی سالیانه صاحبان سهام شرکت عمران ومسکن سازان خراسان جنوبی (سهامی خاص)به شماره ثبت ۲۳۱۷ وشناسه ملی ۱۰۳۶۰۰۴۰۲۶۱ راس ساعت ۱۰روزسه شنبه مورخ۱۴۰۰/۰۱/۱۰ در محل: مشهد - بلوار شهید قرنی حد فاصل شهید قرنی ۲۵و۲۳ طرح مجد - برج فروردین طبقه هفتم شرکت عمران ومسکن سازان منطقه شرق تشکیل خواهد گردید.

دستور جلسه: ۱-استماع گزارش فعالیت هیئت مدیره مربوط به سال مالی منتهی به ۹۹/۶/۳۱

۲- بررسی و تصویب صورتهای مالی منتهی به ۹۹/۶/۳۱شامل : ترازنامه ، صورت سود و زیان و صورت جریان وجوه نقد (حاوی صورتهای مالی تلفیقی گروه و شرکت اصلی)

۳- قرائت گزارش حسابرس و بازرس قانونی مربوط به سال مالی منتهی به ۹۹/۶/۳۱

۴-انتخاب بازرس (اصلی و علی البدل) و حسابرس سال مالی منتهی به ۱۴۰۰/۶/۳۱

۵-تعیین روزنامه کثیرالانتشار جهت درج آگهی های شرکت

۶-سایر مواردی که رسیدگی به آنها در صلاحیت مجمع عمومی عادی سالیانه باشد.

۷- تصمیم گیری در خصوص انحلال شرکت سرمایه گذاری فرزان بیرجند

هیئت مدیره شرکت عمران ومسکن سازان خراسان جنوبی(سهامی خاص)

۶۹۹۱۲۸۶۳

آگهی تغییرات شرکت دانش بنیان آفتاب پارت شرکت تعاونی به شماره ثبت ۶۶۱۴ و شناسه ملی ۱۰۴۸۰۱۳۴۲۲۴

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۸،۰۴،۲۵ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : صورتهای مالی سالهای ۹۶ الی ۹۷ به تصویب رسید. مهین رحمانی به سمت بازرس اصلی و هاجر باقری پالندی به سمت بازرس علی البدل تعاونی برای مدت یکسال مالی انتخاب شدند.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان سمنان اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری سمنان (۱۱۱۱۱۹۴)

۶۹۹۱۲۸۷۴